

واکاوی آیه ۳۴ سوره نساء در تبیین نشوز و تشخیص و سنجش

طلاق عاطفی در خانواده

تأیید: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

مرتضی مطهری فرد^۱

چکیده

طلاق عاطفی، اختلالی مهلک در خانواده است که گاه مخاطراتی بیش از طلاق رسمی دارد؛ چراکه وضعیتی مبهم بر حقوق و تکالیف زوجیت سایه می‌افکند و بخصوص زنان را در شرایطی بالاتکلیف قرار می‌دهد که نه از مزایای زوجیت به درستی برخوردارند و نه اجازه شرعی و اخلاقی تعدی به چارچوب‌های تأهل را دارند. این وضعیت، حالاتی خطرناک به لحاظ اخلاقی، روانی، انگیزشی و... در زوجین و مخصوصاً زنان پدید می‌آورد که کارکرد خانواده را در جامعه‌سازی مختل کرده و تبعات آن در کلان جامعه نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و به دلیل فقدان سنجه‌های تشخیصی و آمار رسمی، متولیان و سیاست‌گذاران نیز با داده‌های روشنی در برنامه‌ریزی تربیتی، فرهنگی و اجتماعی مواجه نخواهند بود؛ لذا در علوم نوین، آزمون‌های طلاق عاطفی و تشخیص شدت آن، جایگاهی ویژه در فرایندهای زوج‌درمانی یافته است. این مقاله با قطعی دانستن دغدغه دین نسبت به خرده‌نظام حیاتی خانواده و از دیگر سو، با عنایت به ظرفیت قرآن کریم، درصدد عرضه موضوع «آزمون طلاق عاطفی» به قرآن کریم و کشف ظرفیت تبیینی آن است. با تمرکز بر آیه ۳۴ سوره نساء، یافته این مقاله این است که غرض تشریع مراحل سه‌گانه مورد تجویز دربرابر خوف از نشوز زوجه، بیش از آنکه «تنبیهی» باشد، نوعی آزمون تشخیص اصل و عمق طلاق عاطفی بوده تا متعاقب آن، زوج‌درمانی دقیق‌تر یا طلاق رسمی با حجت قطعی پیگیری شود. این پژوهش با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی و تحلیل محتوای شبکه‌ای تفاسیر قرآن کریم انجام شده است.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی، نشوز، سوره نساء، قرآن، روان‌شناسی خانواده، دین.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد:

motaharifard@meybod.ac.ir

۱. مقدمه

نهاد خانواده، سازمانی حساس و ظریف در تشکیلات سنتی جوامع انسانی بوده و مدیریت چالش‌های آن نیازمند درکی عمیق از عواطف و حقوق و تکالیف متقابل زوجه است. از بارزترین سطحی که چالش‌های بین زوجین به حد قابل توجهی می‌رسد، با عنوان «نشوز» یاد می‌شود که در اصطلاح فقهی به معنای استتکاف از انجام تکالیف شرعی نسبت به همسر بوده (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۴۲۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۹۱) و عدم تمکین زن از مرد (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۴۲۷) و امتناع از پرداخت نفقه از سوی مرد، از مصادیق نشوز است (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۹)؛ از این‌رو نشوز صرفاً درباره زنان عنوان نمی‌شود و مرد نیز می‌تواند معنوی به حالت نشوز شود.

در لسان مشاوره و روان‌شناسی خانواده، نشوز به درجاتی از «طلاق عاطفی» قابل تعبیر است. به حالتی که همسران فقط با جریان روزمره زندگی پیش می‌روند و بدون محبت می‌گذرانند، «طلاق عاطفی» گفته می‌شود (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱) که اولین مرحله در فرآیند رسیدن به طلاق رسمی است و بیانگر کیفیت رو به کاهش روابط زناشویی است و در آن، «صمیمیت» با «بیگانگی» جایگزین می‌شود (Olson & others, 2006).

نیک می‌دانیم که تفریق آمار رسمی طلاق از آمار ازدواج، گویای کیفیت زندگی زناشویی در جامعه هدف طلاق نگرفته نیست؛ زیرا برخی از ازدواج‌ها به طلاق قانونی ختم نمی‌شود، اما در عین حال، فضای خانواده فاقد محبت، همراهی و مودت متقابل زوجین است (بخارایی، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

تقریباً هیچ آمار رسمی درمورد شیوع طلاق عاطفی وجود ندارد، اما گزارش‌های زیادی درباره وضعیت طلاق رسمی وجود دارد؛ به طوری که شواهد بیشتر مطالعه شده، نشان دهنده روند رو به رشد طلاق در کشورهای اروپایی و آمریکایی بوده است (Sbarra, 2015, p227-234; Tosi & Broek, 2020, p256)؛ برای مثال، در ایالات متحده، ۴۳ درصد از ازدواج‌های بار اول در طی میانگین ۱۵ سال، منجر به طلاق می‌شود (Bagheri & others, 2021, p4041). همچنین در

کشورهای توسعه یافته شرقی، نرخ طلاق در حال افزایش بوده است (Adegoke, 2010, p107; Wang & Zhou, 2010, p257)؛ با این حال، تمیز دادن طلاق رسمی از عاطفی در این کشورها به سهولت انجام پذیر نیست؛ زیرا تعریف رسمی خانواده و بنیان‌های آن در فرهنگ و رسوم غربی و کشورهای شرقی متأثر از فرهنگ غربی، به گونه‌ای نیست که تحمل رابطه زوجیت و تن ندادن به طلاق رسمی، آنچنان متداول باشد؛ در حالی که در کشوری مثل ایران که از فرهنگ و مذهب و آداب خاصی در تشکیل و تداوم خانواده متأثر است و انحلال زوجیت به سهولت کشورهای غربی نیست، این دوگانه بیشتر معنا دارد.

مطالعات دهه گذشته در ایران (که البته صرفاً یک تخمین پیمایشی است) نشان داده است که حدود ۵۰ درصد از زوجها در مرحله طلاق عاطفی بوده‌اند (سالمی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۲). در حال حاضر، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، به دلیل نبود منابع مستند، آمار رسمی از طلاق عاطفی ارائه نمی‌شود؛ از این رو اگر این اختلال به درستی تخمین زده نشود، ممکن است شاهد افزایش میزان آسیب‌های اجتماعی (مانند اعتیاد، خیانت، فحشا و انواع اختلالات روانی) در اعضای خانواده باشیم (Aghakhani & others, 2015; Parvin & davoodi, 2012).

اگر طلاق، نمود بیرونی تزلزل خانواده‌ها قلمداد شود، یقیناً باید طلاق عاطفی نیز در یک دسته‌بندی دقیق‌تر مورد مذاقه قرار گیرد؛ چراکه کارکرد مورد انتظار یک خانواده متعارف از آن حاصل نخواهد شد و در عین حال، سیاستگذار حکیم در کشور را در سیاستگذاری بابت جامعه-سازی به اشتباه محاسباتی خواهد انداخت.

از سوی دیگر، زنانی که در حقیقت قانونی، متأهل قلمداد می‌شوند، اما به واسطه طلاق عاطفی و نشوز، در واقع چنین ادراکی از زندگی مشترک ندارند و از شور و مواهب تبادل عواطف و اطفای غرایز در وضعیت تأهل بی‌بهره یا بسیار کم‌بهره‌اند و برخلاف مردان، شرعاً نمی‌توانند جز در چارچوب تک همسری، مواهب تأهل را تجربه کنند، یا به سرکوب گرایش‌های خود روی خواهند آورد یا به گناه خواهند افتاد که در هر دو صورت، بنیان خانواده و جامعه به مخاطره خواهد افتاد؛ چراکه انسان‌ها از مسیر تکامل شخصی خود می‌توانند تکامل خانواده و جامعه را رقم زنند و در حالات فوق‌الذکر، توان روحی و انگیزشی یا سلامت اخلاقی لازم برای چنین مأموریتی را دارا نخواهند بود.

با توجه به آنچه گفته شد، تشخیص مقدمات نشوز و وجه تشدید یافته آن، یعنی طلاق عاطفی، مسئله‌ای بسیار پراهمیت است. در این زمینه تست‌های متعددی در علوم انسانی نوین طراحی و

مورد کاربست قرار گرفته است. این پژوهش نیز به استناد آیه ۳۴ سوره «نساء» درصدد است تا دغدغه و ظرفیت قرآن کریم در این باره را تبیین نماید. به دیگر سخن، این مقاله درصدد است تا تبیین نماید که آیه ۳۴ سوره «نساء» صرفاً تشریع جواز تنبیه زوجه در موارد خوف از بروز نشوز نیست، بلکه تشریع روش‌های آزمودن و تشخیص اصل و عمق طلاق عاطفی است که کمتر بدان توجه شده است.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، تلفیقی از نوع اکتشافی و توصیفی-تحلیلی است و گام‌های تحقیق از قبیل ذیل است: ابتدا با مراجعه به متخصصان زوج‌درمانی، موضوع «آزمون طلاق عاطفی» مورد شناسایی واقع شد و به منابع کتابخانه‌ای مستند گشت. سپس با تمرکز بر آیه ۳۴ سوره «نساء»، همه تفاسیر شیعه مورد بررسی کیفی و تحلیل محتوا قرار گرفته، مؤلفه‌های مبتنی بر تشخیص اختلال در میان زوجین و جهت‌گیری زوج‌درمانی از میان آنها استخراج شد و سپس در میان این تفاسیر مستخرج از قرآن کریم، دلالت‌های منطبق بر مسئله تحقیق (آزمون طلاق عاطفی) جمع‌بندی شد و در نهایت، گزاره‌های جمع‌بندی شده به عنوان برآیند ظرفیت فعلی قرآن کریم در بذل توجه به مقوله آزمون طلاق عاطفی، مورد نتیجه‌گیری واقع شد.

۳. پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر در قلمرو میان‌رشته‌ای مطالعات تفسیری و روان‌شناسی و فقهی خانواده قرار دارد. بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که بیشتر منابع کلاسیک تفسیری همچون مجمع‌البیان، التبیان و المیزان، سه مرحله مذکور در آیه را در چارچوب «اقدامات تنبیهی - تأدیبی» تحلیل کرده‌اند. همچنین آثار فقهی همچون جواهر الکلام و مسالک الأفهام، به تبیین احکام ناشی از نشوز پرداخته‌اند، اما جنبه کارکردی و تشخیصی این مراحل در مدیریت تعارضات خانوادگی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در حوزه پژوهش‌های معاصر نیز بهرامی‌ا قدم (۱۳۸۲) در مقاله «بازخوانی محدوده فقهی راهکار سوم آیه نشوز» به بررسی حدود و ثغور مرحله سوم پرداخته است. رسایی و امام (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی - حقوقی خشونت در مواجهه با زنان ناشزه»، حکمت‌های مراحل سه‌گانه را تحلیل کرده‌اند. در بعد اجتماعی - روان‌شناختی نیز همکاران (۱۴۰۰)

در مطالعه‌ای تجربی، عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق عاطفی را بررسی کرده و بر نقش مؤلفه‌های فرهنگی، سبک زندگی و مشارکت اجتماعی در کاهش آن تأکید کرده‌اند. با وجود این مطالعات، خلأهایی همچنان باقی است؛ بنابراین پژوهش حاضر از سه جهت نوآوری دارد:

۱. طرح «کارکرد تشخیصی» برای مراحل سه‌گانه آیه ۳۴ سوره «نساء»: برخلاف رویکرد غالب که این مراحل را جنبه تنبیهی می‌داند، این تحقیق، کارکرد سنجشی و تشخیصی آنها را تحلیل می‌کند.
 ۲. ارائه الگوی یکپارچه «آزمون طلاق عاطفی قرآنی»: تطبیق مراحل آیه با آزمون‌های روان‌شناختی معاصر و استخراج مدلی بومی.
 ۳. ترکیب دانش تفسیری و روان‌شناسی خانواده: ایجاد چارچوبی میان‌رشته‌ای برای تحلیل تعارضات زناشویی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی.
- این نوآوری‌ها پژوهش حاضر را از مطالعات پیشین متمایز کرده و آن را در جهت توسعه الگوهای بومی در مشاوره و زوج‌درمانی مبتنی بر قرآن قرار می‌دهد.

۴. برخی آزمون‌های طلاق عاطفی در زوج‌درمانی نوین

با توجه به اهمیتی که درباره ضرورت تشخیص طلاق عاطفی بیان شد، واضح است که علوم نوین به سمت طراحی و کاربرست آزمون‌های طلاق عاطفی رفته‌اند. از باب نمونه، برخی از آزمون‌های تشخیص اصل و شدت طلاق عاطفی در فضای زوج‌درمانی نوین به شرح ذیل ذکر می‌شود.

- ۴-۱. آزمون مقیاس طلاق عاطفی گاتمن:^۱ از مشهورترین تست‌های تشخیص یا پیش‌بینی طلاق عاطفی، یک مقیاس ۲۴ سؤالی، منسوب به گاتمن است که مبانی آن از کتاب «موفقیت یا شکست» ایجاد شده و به صورت بله یا خیر، پاسخ داده می‌شود. حداقل نمره در این مقیاس، صفر و حداکثر نمره، ۲۴ است که هرچه تعداد پاسخ‌های مثبت بیشتر باشد، احتمال طلاق عاطفی، بیشتر می‌شود. برش نقطه خاموشی در این مقیاس، عدد ۸ است؛ طوری که اگر نمره فردی بالاتر از آن باشد، مشمول طلاق عاطفی شناسایی می‌شود (Gottman, 2008, pp138-164).

1. Emotional Divorce Scale

۲-۴. پرسشنامه تمایز:^۱ این تست طلاق عاطفی در سال ۱۹۹۸م. ایجاد شد. این پرسشنامه شامل ۴۵ گویه و ۴ خرده مقیاس (واکنشی هیجانی: ۱۱ سؤال، توصیف «موقعیت من»: ۱۱ سؤال، قطع ارتباط عاطفی: ۱۲ سؤال و اختلاط با دیگران: ۱۲ سؤال) براساس شش درجه طیفی در مقیاس لیکرت است. حداکثر امتیاز در این پرسشنامه، ۲۷۶ است و نمرات بین ۴۶ تا ۱۱۵ نشان دهنده سطح تمایز پایین و نمرات بین ۱۱۵ تا ۱۶۱ نشان دهنده سطح تمایز متوسط است و نمره بالاتر از ۱۶۱ نشان دهنده تمایز بالا بین زوجین است (Skowron & Friedlander, 1998, pp 235-246).

۳-۴. آزمون سبک دلبستگی:^۲ این آزمون در سال ۱۹۹۰م. تهیه شد و دارای ۱۸ گویه و سه جزء فرعی (ایمن، اجتنابی/ناایمن و دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی) براساس طیف لیکرت (کاملاً مخالفم=۱ و کاملاً موافقم=۵) است. در این مقیاس، برخی از سؤالات به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود (Collins & Read, 1990, pp 644-663).

۴-۴. آزمون «We-ness»:^۳ این پرسشنامه دارای ۱۷ گویه است که دارای ۶ زیر مقیاس (احساس امنیت، همدلی، تعهد، احترام و درک متقابل، صمیمیت و لذت در رابطه، معنای بیش مشترک در زندگی) براساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت است. این آزمون نشان می‌دهد که هرچه نمره بالاتر باشد، تجربه زناشویی و ازدواج کاملاً متعهدانه و مسئولیت‌پذیرانه صاحب تست با همسرش، بالاتر است (Vedes, Bodenmann, Nussbeck, 2013)؛ یعنی این زوج، از طلاق عاطفی فاصله دارند.

آزمون‌های فوق که شمار آن بیش از اینها بوده و به لحاظ کمی و کیفی، توسعه یافته‌اند، همگی حاکی از ضرورت تشخیص زودهنگام سطح تعهد و تعلق خاطر زوجین به یکدیگر بوده تا تکلیف حفظ و ترمیم یا جدایی رسمی آنها روشن شود و نهاد خانواده به ارتباط‌های اجباری، صوری و تهی از معنا آلوده نگردد.

۵. اهمیت شناسایی و درمان طلاق عاطفی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره خانواده، وظیفه «پاسداری از قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی» را لازم شمرده است. شهید

1. Differentiation Questionnaire

2 . Attachment style scale

3 . We ness of Experience Questionnaire

بهشتی هنگام درج واژه «قداست» در این اصل، بعد معنوی، تربیتی و متعالی و آثار آن بر زوجین و نسل آینده را از لوازم قداست بخشی به خانواده دانسته است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۴۲).

با توجه به اینکه اهداف فوق، هرگز در سایه خانواده مبتلا به طلاق عاطفی زوجین محقق نمی گردد، از مصادیق بارز تلاش برای استواری خانواده و قداست بخشی به آن، آسیب شناسی و پیشگیری از طلاق عاطفی و درمان به هنگام آن در مراحل بروز است. سیاست های کلی خانواده، ابلاغی ۱۳۹۵ نیز در بند ۱ به «تقویت و تحکیم خانواده و کارکردهای اصلی آن برپایه الگوی اسلامی خانواده به عنوان مرکز نشو و نما و تربیت اسلامی فرزند و کانون آرامش بخش» و در بند ۱۰ به «ساماندهی نظام مشاوره ای و آموزش قبل، حین و پس از تشکیل خانواده و تسهیل دسترسی به آن براساس مبانی اسلامی-ایرانی در جهت استحکام خانواده» و در بند ۱۳ به «پیشگیری از آسیب های اجتماعی و عوامل تزلزل نهاد خانواده، بویژه موضوع طلاق و جبران آسیب های ناشی از آن با شناسایی مستمر عوامل طلاق و فروپاشی خانواده» به وظیفه خطیر فوق اشاره دارد.

۶. ظرفیت قرآن کریم در دلالت دادن به تشخیص طلاق عاطفی

با توجه به آنچه در علوم نوین زوج درمانی درباره پدید آمدن روش های آزمون طلاق عاطفی گفته شد و وظیفه مندی حکومت اسلامی در پیگیری آن به عنوان یک ضرورت روزآمد، این اماره پیش رو قرار می گیرد که از قرآن کریم (منبع اصلی جهت گیری جامعه اسلامی) انتظار می رود که به این امر مهم توجه داشته و به اصل و کیفیت شناسایی طلاق عاطفی و نحوه مواجهه با آن مبادرت کرده باشد. مذاقه در آیه ۳۴ سوره «نساء» حکایت از دقت قرآن کریم به این مقوله روان شناختی دارد که دارای دامنه اجتماعی است. موارد ذیل مؤید این مسئله است:

۶-۱. تشخیص «پیشینی» بحران در رابطه زوجیت:

قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره «نساء» اشاره ظریفی به دقت نظر «تشخیصی» قبل از بروز اختلال در رابطه زوجیت می کند. عبارت «وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ...» (آن زنانی که می ترسید از نافرمانی ایشان...) در تفاسیر بسیاری مورد چنین برداشت و استفاده ای واقع شده است.

«خوف» در مقابل احساس امنیت است؛ چنان که شخص از نافرمانی دیگری بترسد، نه بابت خود این نافرمانی، بلکه به دلیل آگاهی از شرایطی که در آینده به آن منجر خواهد شد؛ چیزی که معمولاً از درستی کردن های بی مورد احساس می شود (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۰). نافرمانی های

مورد نظر این عبارت در آیه نیز اماراتی است که صرفاً ایجادکننده خوف از کیفیت و بقای زندگی زناشویی به طور کلی است؛ بدون فعلیت یافتن هیچ نافرمانی در معنای حقوقی آن، یعنی نشوز مصطلح و تبعاتی که حاصل می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۸۴).

تشدید تدریجی طغیان زوجه از اطاعت شوهر و محترم نشمردن حقوق او و میزان دوری کردن از او نشانه‌هایی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۵؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۰۶) و آن، تعدد و کیفیت تمردهای اوست؛ به نحوی که از اعمال و اخلاق بین زوجین، پیشروی به سوی افزایش بحران تا سرحد هشدارآمیز شدن مقام نشوز وخیم برداشت شود که به حد کامل آن، وصف «طغیان» اطلاق می‌شود؛ یعنی خروج مطلق از موافقت با همسر و کسب رضایت و امانتداری نسبت به او و استقامت بر آن. بر این اساس، به اوایل این مقام، خوف گفته می‌شود که در این مرحله، خداوند استصلاح تدریجی را در آن تشریع کرده است (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۰۶).

۶-۲. ماهیت «تشخیصی» اعمال تجویزی در آیه:

در علم منطق، در گزاره‌ها یا احکام احتمالی، اثبات یا نفی محمول برای موضوع، صرفاً امری ممکن است؛ یعنی مقدم در قضیه شرطیه متصله و نیز قضایایی که جزء قضیه منفصله هستند، همه، قضایای احتمالی هستند (خوانساری، ۱۳۹۵، ص ۹۷-۹۸)؛ ازاین‌رو در قضیه شرطی متصل «اگر نشوز وجود داشته باشد، زوجه مستحق پرهیز زوج از مضجع او و مضروب ساختن اوست»، گزاره اول، یعنی «اگر نشوز وجود داشته باشد» مقوله‌ای محقق نیست، بلکه امری مفروض و محتمل است، ولی تالی آن، یعنی «زوجه مستحق پرهیز زوج از مضجع او و مضروب ساختن اوست» حکمی قاطع است. در مقام عمل مکلف، گزاره اولی احتمالی، ممکن است کاملاً خلاف واقع باشد و با وجود این، شخص را به سوی واقعیت سوق دهد؛ بنابراین قضیه احتمالی، قضیه‌ای است که صرفاً امکان و احتمالی منطقی را بیان می‌کند، نه امکان و احتمال عینی را؛ یعنی بیان‌کننده طریقی است که ممکن است در عبور از آن، واقعیت امر و طریق صحیح کشف شود (خوانساری، ۱۳۹۵، ص ۹۷-۹۸).

با ذکر این مقدمه مهم، باید تجویزات قرآن کریم درباره مراحل سه‌گانه مترتب بر خوف از نشوز، تبارشناسی شود. آنچه در مشی استنباط احکام شرعی در مقام تعیین تکلیف مکلفین متداول است، این است که حکم منجز، مترتب بر موضوع منجز است (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۱)،

ص ۶۷). با توجه به اینکه اعمال تجویز شده از سوی قرآن کریم به زوج، در مقام خوف از نشوز (و نه خود نشوز) تشریع شده است (که بیانگر نوعی حکم احتمالی در معنای منطقی آن است) و این تشریع، به اعمالی خلاف اصل، مانند پرهیز موقت از ایفای برخی حقوق زوجیت، مضروب ساختن زوجه در حد خفیف و... تعلق گرفته است، لذا غرض این تشریع، صرفاً نمی‌تواند دفع ضرر محتمل باشد و غرض حکم را باید «تشخیص» نیز دانست؛ چراکه امر محتمل نمی‌تواند مجوز نقض قطعی حقوق الناس باشد و رفتارهای تأدیبی و تنبیهی در قبال زوجه در چنین شرایطی، شرعاً محظور است؛ مگر حکم بر نفس خود این موضوعات مترتب باشد؛ آن به مثابه اقدامات تشریع شده برای تشخیص نشوز، نه تنبیه بابت احتمال نشوز؛ چراکه به طور کلی، اصل، حرمت قطعی زدن دیگران است (چه به مثابه حرمت اهانت و چه به مثابه احترام تمامیت جسمانی انسان‌ها) و عموماً و ادله خاص زیادی به این مسئله اشاره دارد.

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ... ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ»؛ لعنت خدا بر کسی که... کسی را بزند که او را نزده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۹۴) و در مقابل، روایاتی هست که در مقام تنبیه، استفاده از «ضرب» را ناگزیر دانسته‌اند؛ چنان‌که حضرت امیر علی علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَابِ وَالْبَهَائِمِ (الْجَاهِلِ) لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ»؛ انسان عاقل با تربیت به راه می‌آید، اما چهارپایان [و افراد جاهل] جز به «ضرب» به راه نیابند (دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۶).

با این حال، موضوع این تنبیه باید مقطوع باشد، نه محتمل؛ چنان‌که در مورد آیه شریفه «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ...»؛ هر کس بخواهد در این مکان از راه حق منحرف گردد و دست به ظلم بزند، ما عذابی دردناک به او می‌چشانیم (حج/۲۵)، امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «كُلُّ ظُلْمٍ الْحَادِّ وَضَرْبُ الْحَادِمِ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا الْحَادِ...»؛ هر ظلمی، الحاد است و زدن خادمی که گناه نکرده، از این نوع الحاد است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۷).

بدین ترتیب باید ادعا کرد که شأن زوجه قطعاً کمتر از خادم نیست و به قیاس اولویت ضرب همسر بدون ارتکاب خطای قطعی و به صرف خوف نشوز در مقام «تنبیه» جایز نیست؛ چون موضوع تنبیه، هنوز محقق نشده تا حکم بر آن مترتب شود.

برخی تفاسیر قرآن کریم به این حقیقت در تعلق حکم به غرض «تشخیصی» در اختلالات رابطه زوجیت دلالت می‌کنند: «هنگام خوف از نشوز زوجه در آینده، اگر نصیحت مؤثر واقع نشد، آنها را در بسترشان تنها گذارید»؛ این معنی از سعید بن جبیر است که می‌گوید: منظور این است

که از آمیزش با ایشان خودداری کنید و علت اینکه به ترك خوابگاه امر کرده، این است که آمیزش، مخصوص خوابگاه است.

حسن و قتاده و عطا گویند: «منظور این است که با آنها همخوابگی نکنند؛ زیرا بدین وسیله حب و بغض زن نسبت به شوهر روشن می‌شود؛ در صورتی که محبتی داشته باشد، طلاق نمی‌آورد و اگر محبتی ندارد، صبر می‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹). این در حالی است که آنها مرحله به مرحله، وضعیت ترمیم رابطه را پی می‌گیرند و در نهایت، اقدامات خود را به حکمی مرضی‌الطرفین عرضه می‌کنند و اگر نظر حکم آن باشد که نفرت طبع و تباین خوی آن دو چاره‌پذیر نیست، نظر خود را به تفرقه اعلام می‌نمایند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۴).

۳-۶. مراحل تجویزی آیه ۳۴ و حکمت‌های «تشخیصی»

با توجه به مطالب فوق، سؤال مهمی که پیش می‌آید، این است که اساساً فرآیند تشخیصی چه ضرورتی در حلقات و مراحل زوج‌درمانی دارد که در مرحله «خوف از نشوز» باید به آن مبادرت کرد و چرا مستقیماً نباید سراغ خود اقدامات زوج‌درمانی یا طلاق رسمی رفت؟ به بیان دیگر، آیا حکمتی در این مراحل (وعظ، هجر در مضجع و ضرب) نهفته است که این حکمت‌ها جنبه تشخیصی تشریع آن را تقویت کند؟

۳-۶-۱. «وعظ»؛ گفت‌وگوی تشخیصی: یکی از حکمت‌های مراحل تشخیصی، قطع حاصل کردن از بجا بودن «خوف» است. مهم است که زوجین در پندار خود از اختلالات زوجیت، دچار توهم نشوند و هر کج‌رفتاری را حمل بر شقاق عاطفی نکنند؛ چراکه بسیاری از نشانه‌های طلاق عاطفی در زوجین که متخصصان زوج‌درمانی مطرح کرده‌اند، تفسیربردار بوده و لزوماً به کراهت متقابل زوجین از یکدیگر مربوط نمی‌باشد؛ برای مثال، روان‌شناسان و متخصصان زوج‌درمانی موارد ذیل را از نشانه‌های بروز طلاق عاطفی قلمداد کرده‌اند:

- «کاهش چشمگیر وقت گذاشتن برای یکدیگر و ملاقات‌ها و سرگرمی‌های دو نفره،
- افزایش سرگرمی‌های برون‌زناشویی و تمرکز بر مسائل بیرون از خانواده،
- وقت گذاشتن بیش از اندازه برای فرزندان و جایگزین ساختن آنها با همسر،
- کاهش ستایش از دستاوردهای همسر و افزایش نکوهش خطاها و اشتباهات او،
- رسیدگی بیش از حد به نیازها و دشواری‌های والدین و پرهیز از پرداختن به روابط زناشویی و خانوادگی،

- مقایسه همسر با همکاران، دوستان، آشنایان و بیگانگان و به رخ کشیدن موفقیت آنها در برابر ناکامی‌ها و شکست‌های همسر،

- مراجعه انفرادی به مشاور خانواده و زوج‌درمانگر و پرهیز از چاره‌اندیشی دوفره نزد آنها،

- افزایش سفرهای داخلی و خارجی انفرادی یا همراه کردن همسر در مسافرت‌های کاری به

جای تفریحی و...» (اوحدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

لکن حقیقت این است که تمامی موارد مذکور می‌تواند نه از ریشه شقاق و کراهت زوجین نسبت به هم، بلکه ناشی از عدم مهارت بر رعایت حقوق زناشویی، جهل موضوعی و حکمی نسبت به لوازم حسن معاشرت، خستگی جسمی و روحی، تفاوت‌های شخصیتی (مانند درونگرا بودن یا برونگرا بودن، سردی یا گرمی طبع و...) و امثال آن باشد که هیچ یک ملازمه‌ای با طلاق عاطفی ندارد و نباید طرفین، جدایی و طلاق رسمی را عاقبت این مسیر و نجات از بند چنین زوجیتی قلمداد کنند. مؤید اینکه در فقه اسلام آنچه در بستر طلاق‌های سه‌گانه رجعی، خلع و مبارات که دارای موضوعیت قطعی و پشتوانه روایی است، «کراهت» یکی یا هر دو طرف زوجیت نسبت به دیگری است (مجیدی نظامی، ۱۴۰۰، ص ۳۴)؛ این در حالی است که موارد فوق در احصای نشانه‌های طلاق عاطفی، هیچ‌یک با قاطعیت قابل انتساب به کراهت زوجین از یکدیگر و طبیعتاً قابل الحاق به طلاق عاطفی نیست؛ از این‌رو لازم است علل اقتصادی، زیستی، طبی، فرهنگی، اجتماعی و... که اثر مخرب بر زوجیت دارند، از علل عاطفی و طرفینی زوجیت تفکیک شده و به اشتباه، همگی به راهکاری یکسان نینجامد.

با اوصاف یادشده، آسان‌ترین و مؤثرترین راه کشف علت نارسایی‌های دخیل در زوجیت، قبل از هرگونه گمانه‌زنی بی‌مورد، بی‌شک «گفت‌وگوی مستقیم زوجین» است. وعظ در آیه ۳۴ سوره «نساء» اگر به مثابه ابزار تشخیصی قلمداد شود، چنین اثر مهمی دارد که اگر یکی از زوجین درباره نشانه‌های نشوز به صراحت مبادرت به «وعظ» دیگری کند، طبیعتاً با دو واکنش روبه‌رو خواهد شد: تکذیب هرگونه ناسازگاری که حمل بر نشانه‌ای از نشوز شده است یا تأیید اصل آن، که سرآغاز تشخیص عمق شقاق زوجین و گفت‌وگوهای زوج‌درمانی خواهد شد؛ بنابراین ضروری است که «خوف» عاری از سوءظن و نیز مقرون به واقع باشد؛ چنان‌که رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا ظَنَنْتُ فَلَا تُحَقِّقْ»؛ هرگاه گمانی بردی [بدون مبنا] آن را حقیقت مپندار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۳۲۰) و امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: «إِيَّاكَ أَنْ تَغْلِبَكَ نَفْسُكَ عَلَى مَا تَظُنُّ... فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَعْظَمِ الشَّرِّ»؛ مبدا نفست در آنچه صرفاً گمان می‌بری، بر تو غلبه کند... زیرا این کار از بزرگ‌ترین

بدی‌هاست (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۱) و در جای دیگر فرموده‌اند: «اَطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِكَ»؛ گمان بد نسبت به یکدیگر را رها کنید؛ زیرا خداوند عز و جل از این کار نهی فرموده است (ابن بابویه، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۱۰) و نیز فرموده‌اند: «سُوءُ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْأُمُورَ...»؛ بد گمانی، کارها را تباه می‌کند (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۹).

از این دست احادیث، فراوان است که نهایتاً این نتیجه را دربردارد که تشخیص طلاق عاطفی و اهمیت دادن به خوف بروز نشوز، باید با ابهام‌زدایی از منشأ نشانه‌های ناسازگاری باشد؛ وگرنه امر زوجیت یا زوج‌درمانی به فساد می‌گراید؛ لذا به نظر می‌رسد که هیچ مسیری کارتر و ساده‌تر از گفت‌وگوی مستقیم و صریح زوجین برای این مسئله وجود نداشته باشد.

«وعظ» مدنظر در آیه ۳۴ سوره «نساء» دربردارنده کلماتی است که همه کارکردهای ترساندن از خدا (قمی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵۶)، توجه دادن به ضعف افکار و اعمال در قبال وظایف زوجیت (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۶۳)، نرم کردن دل، تعلیم و آگاهی دادن و آموختن حقوق ازدواج را داراست (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۲)؛ پس امر خداوند به «وعظ» به‌وسیله آنچه توجه آنها را جلب می‌کند، از این جهت که شاید همسر از کانون واقعیات زندگی مشترک جدا شده و از اندیشیدن به خیر دور افتاده، حکمتی مهم دربردارد (کریمی حویزی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۲۳) و آن این است که وعظ با چنین مشخصه‌ها و ابعادی، کمک مهمی به کشف ریشه مشکل در زوجین می‌کند؛ اینکه مشکل در لجاجت است یا فقدان آگاهی یا بی‌مبالاتی یا کراهت از همسر؟

۲-۳-۶. «هجر المضاجعه»، آزمودن پیوند/گسست غریزی: این مرتبه از اقدامات زوج، به تعبیر مختلفی معنا شده است؛ هجر کلامی در بستر، هجر جماع در بستر یا پشت کردن به همسر در عین حضور در بستر مشترک (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۰) و اینکه کدام معنا مورد دلالت آیه است، خارج از رسالت این مقاله است، اما وجه مشترک همه اینها پرهیز از رابطه زناشویی در عین وجود محرکات جنسی متعارف از سوی طرفین است.

عقد ازدواج، گرچه اهدافی والاتر از اطفای غرایز جنسی دارد، اما انکارناپذیر است که اصلی‌ترین محرک افراد برای اقدام به چنین عقدی، ابتدائاً غریزه جنسی است و محوریت اطفای غریزه جنسی در شمار فلسفه‌های ازدواج، چنان مهم است که در مواردی چون ایلاء (سوگند مرد بر ترک جماع با همسرش)، حاکم می‌تواند با استمرار این حالت و نارضایتی زوجه، زن را از شوهر او طلاق دهد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۱۵) که این مسئله عیناً درباره ظهار نیز گفته شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۲۹).

همچنین زنده بودن روابط جنسی بین زوجین، نشانه و محور مهمی است که برخی طلاق خلع و ستاندن مبلغی از زن در ازای طلاق او را در صورتی که روابط زناشویی آنها دچار آشفتگی نیست، جایز نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۴۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۰) و حسب روایات، باید اعتدای زبانی، تهدید به ترک غسل جنابت، تهدید به خیانت جنسی به شوهر و... مقارن با طلاق خلع باشد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۷۹-۲۸۲).

پژوهش‌های میدانی متخصصان زوج‌درمانی و روان‌شناسی خانواده نیز حاکی از این است که رضایت جنسی، شاخصی بسیار قوی در تشخیص و پیش‌بینی طلاق عاطفی و در استنتاج آزمون‌های طلاق عاطفی دارای رابطه‌ای معکوس با طلاق عاطفی در زوجین است (Nichols, 2005, p381; Brezsnayak & Whisman, p199).

با توجه به آنچه گذشت، رغبت نشان دادن یا ندادن به استمتاع جنسی از همسر، هردو نشانه‌ای مهم در عمق طلاق عاطفی است؛ بنابراین عبارت «وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» در آیه ۳۴ سوره «نساء» آزمونی دقیق در کشف اصل و میزان طلاق عاطفی است؛ چراکه مضاجع برای زوجین، مکانی دارای جاذبه ارتباط زناشویی بالاست که پرهیز از آن، یک تلنگر عملی مهم است (صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۸۴) و اگر محرکات آرمیدن در یک بستر مشترک، آنها را به رابطه زناشویی راغب نکند یا پرهیز از رابطه زناشویی و متعلقات آن، مورد اعتراض و غضب طرفین واقع نشود، نشانه مهمی در وجود محبت یا وخامت زوجیت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹).

۳-۳-۶. «ضرب»، آزمون تشخیصی مختلط: در معنای اصطلاحی «ضرب» نزد فقها و مفسران قرآن، گرچه اکثراً زدن و تنبیه بدنی آمده است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۰۶)، اما برخی متناسب با مشی استعمال مجازی کلمه «ضرب» و مشتقات آن در قرآن و سنت پیامبر ﷺ، معنای جدایی و پرهیز را مناسب‌تر دانسته‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۶). این تعبیر با ملازمت تعبیر «هجر» سازگارتر است؛ طوری که ضرب، رفتاری تشدید یافته از هجر است؛ گویی که اینجا زوج، نه مضجع مشترک، که خانه را مدتی ترک می‌کند (ابوسلیمان، ۲۰۰۲، ص ۳۸-۳۹)؛ بویژه اینکه برخی با ذکر دلایل متعدد که آن را «امارات صارفه» نامیده‌اند، ظاهر را دور از حصر در معنای «کتک زدن» دانسته و ترجیح و تعیین یک معنای خاص از مجموعه وجوه متصوره (نوازش و اطراق، تعزیر، کتک، مفارقت و اعتصاب) را بلاوجه دانسته‌اند (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۷۱-۷۲)؛ چه اینکه روایاتی وارد شده که بر معانی‌ای غیر از کتک زدن در تعبیر از «ضرب» تصریح دارد؛ مانند

روایت رسول اکرم ﷺ که فرمودند: «إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا؛ لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنَّ إِضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرْيِ حَتَّى تَرْبِحُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۲۵۰) که بنا بر آن، ضرب، نه به معنای کتک زدن که قصاص دارد، بلکه به معنای «دادن گرسنگی و ندادن پوشاک» آمده است و محتوای این روایت، موجه و سازگار با تعبیر «الرجال قوامون على النساء» در ابتدای آیه ۳۴ سوره «نساء» نیز می‌باشد که به نوعی با عدم حمایت مالی درخور به نحو موقت، مرد تأثیر وجود یا عدم وجود خود را در زندگی زن به رخ می‌کشد.

علاوه بر این، تعبیر دیگری نیز از بعضی روایات استفاده می‌شود؛ ازجمله: آمده است که از ابزار مسواک (نماد خفیف بودن ضرب) استفاده شود؛ با ذکر این حکمت که زن خیال کند مرد قصد مزاح و ملاعبه و پیش‌نوازی زناشویی دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۳۵۷). موارد فوق گرچه منافاتی با معنای کتک خفیف ندارد، اما یقیناً همه آنها تأییدی بر اراده غرض تشخیصی در زوج‌درمانی دارد. اگر «ضرب» در معنای «مضيقه مالی دادن به زن» مدنظر باشد، چنانچه مضيقه مالی زن در مدتی موقت، باز هم به اظهار نیاز وی و توجه نمودن او به شوهر نینجامد و در وی، ولو به تظاهر، اقبال به شوهر نمود نداشته باشد، نشانه‌ای مهم از طلاق عاطفی است.

همچنین اگر «ضرب» را در معنای ملاعبه و ضرب و اجبار خفیف و رفیقانه معنا کنیم، چنانچه زن به آن بی‌اعتنا باشد و باز تغییر رفتاری از سوی او حاصل نشود و رغبتی را از خود بروز ندهد، نشانه‌ای مهم از طلاق عاطفی است.

نیز اگر «ضرب» را «کتک زدن» قلمداد کنیم و زن حاضر باشد کتک را تحمل نماید، اما تن به ملاطفت با همسر ندهد، این نیز نشانه‌ای مهم از طلاق عاطفی است.

همچنین اگر «ضرب» را به ترک موقت خانه توسط شوهر که به نوعی، شبیه‌سازی دوران پس‌اطلاق است، معنا کنیم و زن در بود و نبود شوهر، تفاوتی از خود بروز ندهد، باز هم نشانه‌ای مهم از طلاق عاطفی است.

۷. تحلیل حقوقی مراحل سه‌گانه آیه ۳۴ «نساء» در نظام حقوقی ایران

با پذیرش نظریه «کارکرد تشخیصی» مراحل سه‌گانه آیه ۳۴ سوره «نساء»، لازم است این مراحل در چارچوب نظام حقوقی ایران؛ بویژه قوانین جزایی، مدنی و قوانین مرتبط با خانواده، مورد

واکاوی قرار گیرد. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های تشخیصی این مراحل در فرآیندهای دادرسی و مشاوره خانواده بهره برد.

۷-۱. مرحله اول (وعظ) و جایگاه آن در حقوق خانواده ایران

در نظام حقوقی ایران، «تذکر» و «گفت‌وگو» به عنوان اولین گام در حل اختلافات خانوادگی به رسمیت شناخته شده است. ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱ تأکید دارد که دادگاه می‌تواند در صورت امکان، تراضی طرفین را برای سازش فراهم کند. «وعظ» به مثابه یک گفت‌وگوی تشخیصی و درمانگر، می‌تواند مبنای علمی و شرعی برای مشاوره‌های اجباری قبل از طلاق قرار گیرد. در واقع، این مرحله می‌تواند به عنوان یک «آزمون تشخیصی رسمی» در مراکز مشاوره خانواده تعبیه شود تا ریشه تعارض (اخلاقی، عاطفی، فرهنگی یا اقتصادی) شناسایی شده و از اطاله دادرسی و صدور رأی طلاق بدون کشف علت واقعی جلوگیری کند.

۷-۲. مرحله دوم (هجر در مضجع) و تفسیر حقوقی از «ترک رابطه زناشویی»:

ترک رابطه زناشویی می‌تواند در حقوق ایران دارای آثار متفاوتی باشد: از منظر زن: اگر این اقدام توسط مرد به صورت (طولانی مدت) و بدون عذر موجه انجام شود، می‌تواند مصداق «عسر و حرج» برای زن محسوب شده و وفق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، به درخواست زن، منجر به صدور حکم طلاق شود. از منظر مرد: اگر این اقدام به عنوان یک «آزمون تشخیصی» و به صورت محدود و موقت (همان‌گونه که در تفسیر آیه آمده) و با هدف بازگرداندن صلح به خانواده انجام شود، نمی‌توان آن را مترادف با «نفقه» یا «عسر و حرج» دانست. در این دیدگاه، هجر در مضجع، یک اقدام فرآیندی و تشخیصی است، نه یک مجازات یا نقض دائم تکلیف. این نگاه نیازمند بازتعریف در رویه قضایی و آموزش قضات است تا این اقدام در چارچوب مشخصی به عنوان یک فرآیند تشخیصی پذیرفته شود، نه یک رفتار ممنوعه.

۷-۳. مرحله سوم (ضرب) و چالش‌های حقوقی - قضایی

این مرحله، حساس‌ترین بخش در تطبیق با قوانین فعلی است. مطابق قانون مجازات اسلامی (ماده ۶۱۴ بخش تعزیرات) ضرب و جرح عمدی، صرفاً اگر منجر به نقصان منافع بدن یا آسیب‌هایی در این حد شود، مشمول تعزیر خواهد بود و نیک واضح است که ضرب‌های خفیف (که مورد تأکید مفسران بود) تخصصاً از این عنوان خارج است. همچنین این اقدامات (ضرب

خفیف) نمی‌تواند مصداق توهین عملی موضوع قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین یا هتک حرمت مصوب ۱۳۷۹ باشد؛ چراکه عمدتاً شرایط زمانی و مکانی و قصد وهن و تخفیف از سوی زوج در قبال زوجه، مفقود است؛ با این حال نمی‌توان انکار کرد که همه افراد، آگاهی یا قدرت تشخیص و رعایت این حدود و ثغور ظریف مصرّح در قوانین و شریعت را دارا نیستند؛ لذا نمی‌توان باب آن را بدون نگرانی مفتوح نمود؛ ازاین‌رو شاید راه حل حقوقی که به مقنن قابل پیشنهاد است، این باشد که «ضرب» به معانی دیگری تعبیر شود.

اگر «ضرب» را نه به معنای فقهی سنتی، بلکه براساس برخی تفاسیر ارائه شده در مقاله، به معنای «محرومیت موقت از برخی مزایای مالی (در حد متعارف)»، «قطع موقت ارتباط کلامی، بیش از موضع مضجع» یا «ترک موقت منزل» و... تفسیر کنیم، می‌توان از تعارض مستقیم با قوانین جزایی جاری اجتناب کرد و در این صورت، این اقدام نیز در زمره اقدامات تشخیصی و فرآیندی قرار می‌گیرد که هدف نهایی آن، «کشف استحکام رابطه» و نه تنبیه بدنی است.

این تفسیر نیازمند یک قانونگذاری دقیق یا دستورالعمل قضایی است تا حدود، شرایط و ضوابط این اقدام تشخیصی (مانند مدت زمان، نحوه اجرا و نظارت مشاوران خانواده بر آن) به طور شفاف تعریف شود و از سوءاستفاده جلوگیری گردد.

۸. پیشنهاد حقوقی

نظریه «کارکرد تشخیصی» آیه ۳۴ سوره «نساء» علاوه بر حوزه فرهنگی، می‌تواند الهام‌بخش تحولی در حوزه مشاوره خانواده و همچنین قانونگذاری و تدارک رویه قضایی درباره خانواده باشد: تدوین قانون/آیین‌نامه «فرآیند تشخیص طلاق عاطفی»: مراحل سه‌گانه این آیه می‌تواند در قالب یک پروتکل علمی - شرعی در مراکز مشاوره خانواده، بخصوص زوج درمانی تعبیه شود. در این پروتکل، «وعظ» به معنای گفت‌وگوی ساختاریافته، «هجر» به معنای ایجاد فاصله عاطفی کنترل‌شده برای سنجش واکنش‌ها و «ضرب» به معنای محرومیت‌های موقت و غیرخشونت‌آمیز تعریف شود.

آموزش قضات و مشاوران: قضات دادگاه‌های خانواده و مشاوران باید با این نگاه تشخیصی آشنا شوند تا بتوانند احکام طلاق را نه براساس ادعاهای سطحی، بلکه براساس تشخیص علمی و شرعی «عمق شکاف عاطفی» صادر کنند.

تکمیل قوانین: می‌توان علاوه بر مواد مربوط به طلاق (مانند مواد ۱۱۳۰ و ۱۱۲۹) احراز پیموده

شدن منطبق بر مراحل سه‌گانه تشخیصی مارالذکر را قبل از صدور حکم طلاق، الزامی کرد و به گزارش‌های کلیشه‌ای عدم سازش اکتفا ننمود.

در نهایت، این تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که با تفسیر خلاقانه از متون دینی و همسوسازی آن با اصول مسلم حقوقی (مانند منع خشونت)، می‌توان از آموزه‌های قرآنی نه به عنوان مجوز تنبیه، بلکه به عنوان راهنمایی برای تدوین قوانین و رویه‌های دقیق‌تر برای نجات خانواده‌ها از ورطه طلاق عاطفی و حسب مورد، طلاق رسمی بهره برد.

۹. نتیجه‌گیری

آیه ۳۴ سوره «نساء» با رویکردی زوج‌شناختی، برخلاف قرائت رایج و سنتی که آن را صرفاً مشروع‌کننده مراحل سه‌گانه‌ای برای «تنبیه» و «تأدیب» زن ناشزه می‌داند، در حقیقت، الگویی با سازوکاری ظریف، حکیمانه و پیشگیرانه برای «تشخیص» و «آزمون» طلاق عاطفی (نشوز) در مراحل اولیه و پیش از وقوع قطعی آن ارائه می‌دهد. این آیه با تمرکز بر مرحله «خوف از نشوز» و ترس از بروز نافرمانی، با هدف اصلی پیشگیری و تشخیص زودهنگام بحران زوجیت، سه اقدام «وعظ»، «هجر در مضجع» و «ضرب» را نه به عنوان مجازات، بلکه به عنوان ابزارهای تشخیصی برای سنجش عمق بحران عاطفی و امکان بازگشت رابطه به مسیر سالم تبیین می‌کند.

«موعظه» به معنای گفت‌وگوی تشخیصی و کشف منشأ بحران، «هجر در مضجع» آزمونی برای سنجش پیوند عاطفی و غریزی زوجین و «ضرب» در معنای غیرخشونت‌آمیز آن، اقدامی نمادین برای سنجش واکنش نهایی و امکان بازگشت رابطه تلقی می‌شود. این تفسیر، با اصول اخلاقی اسلام و آموزه‌های منع خشونت سازگار بوده و هم‌راستا با نظریه‌های نوین روان‌شناسی خانواده است که بر ارزیابی چندمرحله‌ای و مداخله تدریجی در تعارضات زناشویی تأکید دارند.

بدین سان می‌توان یک نتیجه کلی نیز گرفت که از نظر اسلام، بلا تکلیفی زوجین در فضای خانواده، مذموم است و زوجین یا باید اهداف اصیل تشکیل خانواده را ولو تقلیل یافته، پیگیری نمایند و بدان التزام داشته باشند یا باید طریق طلاق رسمی و مفارقت را پیش گیرند و وضعیتی مبهم و بینابین به نام طلاق عاطفی نباید مستقر گردد که نتیجه آن، زوال جامعه و لطمه دیدن حدود الهی در فضای خانواده و سپس اجتماع است.

در پایان باید متذکر شد که آزمون‌های طلاق عاطفی در علوم نوین که با پژوهش‌های میدانی گسترده و رسوب تجربه‌های بشری در زوج‌درمانی طراحی، مدلسازی و مورد کاربست قرار گرفته است، در بستر قرآن کریم با قدمتی بیش از ۱۴۰۰ سال، پیش‌بینی، طراحی و عرضه شده است که نشان از اعجاز قرآن کریم است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳. ابوسلیمان، عبدالحمید احمد، ضرب المرأة وسيلة لحل الخلافات الزوجية، دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۲.
۴. اوحدی، بهنام، بیست نشانه جدایی و طلاق عاطفی، تهران: روزنامه شرق، شماره ۱۰۳۸، ۱۳۸۹.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم (تصحیح مهدی رجایی)، قم: دارالکتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
۶. بخارایی، احمد، جامعه شناسی زندگی های خاموش در ایران (طلاق عاطفی)، تهران: پژواک جامعه، ۱۳۸۶.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۸. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۹. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۱۱. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، تفسیر انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴.
۱۲. خوانساری، محمد، منطق صوری، تهران: آگاه، ۱۳۹۵.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، نجف: مؤسسة الخوئی الإسلامية، بی تا.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۵. سالمی، صفورا و زهتاب نجفی، عادل و سلطانی، بهاره، بررسی ویژگی های روان شناختی زنان و دختران فراری شهرستان کرمانشاه در سال ۱۳۸۹، مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام، ۱۳۹۲، ۲۱ (۳): ۲۹-۲۲.

١٦. شهيد ثانی، زين الدين بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، نجف: منشورات جامعة النجف الدينية، ١٣٨٦ق.
١٧. شهيد ثانی، زين الدين، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٦ق.
١٨. صادقي تهرانی، محمد، البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن، قم: بی نا، ١٤١٩ق.
١٩. صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ١٣٦٤.
٢٠. طباطبائی سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٤.
٢١. طبرسی، فضل بن حسن، المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤١٠ق.
٢٢. ———، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٢٣. طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٢٤. ———، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ق.
٢٥. ———، المبسوط في فقه الاماميه، بيروت: المكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ق.
٢٦. قائمی، محسن، کتک زدن، یکی از آثار ریاست مرد، مجله زنان، شماره ١٨، ١٣٧٣.
٢٧. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحديث، تهران: بعثت، ١٣٧٧.
٢٨. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ١٣٦٧.
٢٩. کرمی حویزی، محمد، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه، ١٤٠٢ق.
٣٠. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
٣١. ———، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
٣٢. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣.
٣٣. مجیدی نظامی، سید مهدی، واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در فقه اسلامی، دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی، سال سوم، شماره ٥، ١٤٠٠، ص ٣٠-٦٥.
٣٤. محقق حلی، جعفر بن حسن، مختصر النافع، تهران: قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسة البعثة، ١٤١٠ق.
٣٥. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ١٤٠٦ق.

۳۶. محمدی، زهرا، بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۷۰-۱۳۸۰، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، ۱۳۸۳.
۳۷. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۳۸. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی‌تا.
۳۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۷ق.
۴۰. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، فرهنگ فقه فارسی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، بی‌تا.

منابع انگلیسی

1. Adegoke TG. Socio-cultural Factors as Determinants of Divorce Rates among Women of Reproductive Age in Ibadan Metropolis, Nigeria. *Studies of Tribes and Tribals*. 2010;8(2): pp.107-114.
2. Aghakhani . Nader, & others, Study of the Types of Domestic Violence Committed Against Women Referred to the Legal Medical Organization in Urmia – Iran, *Iran J Psychiatry Behav Sci*. 2015; 9(4): e2446.
3. barra DA. Divorce and health: current trends and future directions. *Psychosom Med*. 2015;77(3): pp. 227-236.
4. Collins, N. L. ; Read, S. J. Adult attachment; working models and relationship quality in dating couples. *Journal of personality and social psychology*, 58 (4), pp. 644-663, 1990.
5. Development and Validation of a Questionnaire for Emotional Divorce Measurement: A Mixed Research on Family Mental Health Context, *Journal of Advanced Biomedical Sciences*, Vol 11, No4, Winter 2021.
6. Gottman, J. M. Gottman method couple therapy. *Clinical handbook of couple therapy*, 4(8), pp. 138-164, 2008.
7. Olson. DH, DeFrain. J, Skogrand. L. *Marriages and Families Intimacy. Diversity & Strengths* NY: McCraw-Hill. 2006.

8. parvin, S., davoodi, M., mohamadi, F. 'Sociological factors influencing emotional divorce in Tehran', *Women's Strategic Studies*, 14(56 (summer 2012)), pp. 119-153.
9. Skowron,E.,& Friedlander,M.L. The differentiation of Self Inventory: Development and initial validation. *Journal of Counselling psychology*. 5(7), pp. 23۵-246, 1998.
10. Tosi M, van den Broek T. Gray divorce and mental health in the United Kingdom. *Social science & medicine*, 2020.
11. Vedes ,A.Bodenmann,G.Nussbeck ,F. The role of we-ness in mediating the association between dyadic coping and relationship satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships*. 31, 2013.
12. Wang Q, Zhou Q. China's divorce and remarriage rates: Trends and regional disparities. *Journal of Divorce & Remarriage*. 51(4): 2010; pp 257-267
13. Nichols, M. P. (2005). Concurrent discriminant validity of the Kansas marital satisfaction scale. *Journal of Marriage and the Family*, 48(2): 381-38
- Byers, E. S. (2005). Relationship satisfaction and sexual satisfaction. A longitudinal study of individuals in long- term relationships. *Journal of Sex Research*, 42(2):113-118.7
14. Brezsnyak, M., & Whisman, M. (2004). Sexual desire and relationship functioning;It's effect of marital satisfaction and power. *Journal of Sex and Marital Therapy*,30(3): 199-217.

